

## درس های رفرا ند م سو یی س برای ایرا ن؟

### لیبرال های ایرا ن با این اصلا ح طلبا ن ولای ت مدار چه می خوا ه د بکنند؟

مزدک لیان

۷ ژوئن ۲۰۱۶

هفته گذشته طرح احزاب چپ برای اعلام درآمد پایه برای شهروندان محروم و بیکار در سو یی س به رفرا ند م گذاشته شد. و همانطور که پیش بینی ها نشان می داد با اکثریت آرا (۷۷ درصد) شکست خورد. اما نکته ای که در این میان برای سو سیالیست ها در ایرا ن می تواند جالب باشد واکنش های عجیب و بعضا عجولانه رسانه های اصلا ح طلب و به اصطلا ح کارشنا سان شان به نتیجه این رفرا ند م است و مقایسه واکنش شهروندان سو یی سی با شهروندان ایرا نی (۱). ظاهرا حضرات از این در عجب اند که چرا سو یی سی ها عقل شان می رسد که به چنین دامی نیافتند اما ایرا نی ها نه. به عبارت دیگر ظاهرا ماجرای رفرا ند م در سو یی س گزک دست این حضرات داده تا کارگر ایرا نی را تحقیر کنند که چرا مثل سو یی سی ها فرهنگ ندارد و حاضر نیست از خیر همین چند قران یارانه کوفتی هم بگذرد.

اما این واکنش های ایدئولوژیک چند ایراد جدی دارد که در اینجا به آن ها می پردازم.

اول اینکه در بیشتر این گزارش ها مساله درآمد پایه به یارانه ربط داده شده که البته بی معنی است. یارانه پرداختی به خانوارها در ایرا ن در واقع کمک ناچیزی بود به آنها در ازای آزادسازی قیمت کالاها ی مربوط به انرژی (مثل برق مصرفی) برای جلوگیری از پا درآمد نشان در برابر افزایش شدید قیمت ها در شرایطی که دستمزدها به شدت پایین نگه داشته شده اند. درآمد پایه مورد بحث در سو یی س (حدود ماهانه ۲۵۰۰ فرانک که حدودا نیمی از میانه درآمد ماهانه در آن جامعه است) اما طرحی است برای بازتوزیع ثروت و مقابله با کاهش شدید تقاضا در میان طبقات محروم که از بیکاری و فقر فزاینده رنج می برند (اینجا البته کاری به محدودیت های اقتصادی این طرح سو سیال دموکراتیک در حل بحران نداریم (۲)). به علاوه این طرح بیش از آنکه به مساله دستمزد یا حتی یارانه مربوط باشد به مساله حقوق شهروندی برمی گردد و این اصل که همه شهروندان چه شاغل و چه بیکار حق زندگی شرافتمندانه را باید داشته باشند.

اجازه بدهید اما ببینیم اصلا این مدینه فاضله اصلا ح طلبا ن ایرا نی چگونه کار می کند.

سو یی س البته از هر نظر استثنایی در جهان کاپیتالیستی است. اقتصادی صنعتی ولی با سرمایه مالی گسترده که در آن ثروتمندان (چه شهروند سو یی س چه خارجی) از مالیات دادن معاف هستند. ضریب جینی براساس میزان درآمد سالانه سو یی س حدود ۰,۳۳ است که آن را در میان بیست کشور بهتر جهان از نظر توزیع درآمد قرار می دهد. اما اگر همین ضریب

جینی را براساس میزان ثروت یا دارایی محاسبه کنیم سوییسی با عدد ۰.۸ بعد از نامیبیا، زیمبابوه و دانمارک (بله دانمارک) چهارمین کشور نابرابر جهان از نظر ثروت یا دارایی است. بنابراین عجیب نیست که پس از رکود بزرگ ۲۰۰۸ مساله اختلاف طبقاتی چنان پررنگ شود که کار به طرح چنین فراندم هایی بکشد.

اما اگر نابرابری اینقدر شدید است چرا فراندم رای نیاورد؟ پاسخ را باید در ساختار دموکراسی سوییسی جست. سوییسی یکی از معدود کشورهایی است که پایبند به دموکراسی مستقیم است، حکومتی فدرالی است با دولتی که از یک شورای فدرال هفت نفره انتخابی و نه یک رییس جمهور تشکیل شده است. و از همه مهم تر اینکه هر طرحی که بتواند صد هزار امضا جمع کند می تواند در سطح محلی یا فدرال به فراندم گذاشته شود. با این همه همین چند سال پیش کم مانده بود طرحی که خواهان حذف حق رای زنان بود در یک فراندم رای آورد. همین امر در مورد رای آوردن نسبتا مداوم احزاب راست افراطی و نیز نژادپرست ها هم صدق است. پس چطور است که این دموکراسی مستقیم برخلاف ایده آل هایش عمل می کند؟ پاسخ در همان نابرابری ثروت نهفته است. درست به همان اندازه که سوییسی نمونه ای است برای دموکراسی مستقیم، مثالی است از اینکه حتی دموکراتیک ترین شکل دموکراسی هم بدون برابری اجتماعی کارآ نیست. و این نکته در دلزدگی طبقات محروم از فراندم های پشت سر هم نیز مشهود است. و بیش از نیمی از جمعیت در بیشتر فراندم ها شرکت نمی کنند. دموکراسی سوییسی بیش از هر جای دیگر نمونه است از اینکه چطور در اختیار داشتن تمام منابع (مالی، تبلیغاتی و ...) به سرمایه دارها اجازه می دهد بتوانند دموکراسی را از معنایش تهی کند و هر نتیجه ای را که می خواهد از صندوق رای بیرون بکشد.

برگردیم به یقه درانی اصلاح طلبان ایرانی برای نتیجه فراندم در سوییسی. گفتیم که البته به رغم تمام تناقض های کاپیتالیسم سوییسی، مقایسه این دو کشور از هر نظر به شوقی بی مزه ای می ماند تا موضوعی برای تحلیل. اصلاح طلبان در ایران در عین اظهار ارادت به ولی فقیه، با پررویی تمام سعی دارند ایران را کشوری نرمال مانند هر کشور کاپیتالیستی دیگری نشان دهند. انگار نه انگار که ایران زیر سلطه یک حکومت دیکتاتوری کاپیتالیستی است. انگار نه انگار که همین دموکراسی نیم بند در کشورهای "غربی" به لطف مبارزات مداوم طبقه کارگری به دست آمده است که همتایان شان در ایران به خاطر اعتراض به عدم رعایت حقوق اولیه شان، دستمزد ناچیزشان و شرایط طاقت فرسای کارشان تازیانه هم می خورند. چنان از سطح پایین فرهنگ و سواد در میان محرومان ایران حرف می زنند انگار نه انگار که "فرهنگ" و "سواد" این حضرات که اینقدر به آن مفتخرند درست به دلیل وجود نابرابری عظیم اجتماعی در ایران است نه به دلیل مثلاً ژن های برتر یا مستعدترشان. البته ریاکاری اصلاح طلبان در این است که از بی ربطی قیاس شان آگاه اند اما از آن برای توجیه ایدئولوژیک سرکوب شدیدتر و تحمیل فقر بیشتر به کارگران استفاده می کنند.

در انتها اما سخنی با لیبرال ها. لیبرال ها در ایران در واکنش به انتقاد سوسیالیست ها که می گویند مساله لیبرال ها به پیش بردن یک جنگ طبقاتی - ایدئولوژیک با کارگران و توجیه فقر و نابرابری در ایران است همواره گفته اند که مساله شان

دموکراسی است. اما هر وقت که کار به انتخاب سیاسی و دموکراسی می کشد عملا به دنباله سترون این اصلاح طلبان ولایت مدار بدل می شوند. واقعا لیبرال های ایران می خواهند با این اصلاح طلبان و از این دست مهملات شان چه بکنند؟

## منابع

۱. مثلا نگاه کنید به این دو گزارش در آفتاب یزد و شرق:

<http://www.aftabeyazd.ir/38976-%D9%81%D8%B1%D9%82-%D9%85%D8%A7-%D8%A8%D8%A7-%D8%B3%D9%88%DB%8C%DB%8C%D8%B3%DB%8C%E2%80%8C%D9%87%D8%A7!.html>

<http://www.sharghdaily.ir/News/94733/%D8%B9%D9%83%D8%B3%E2%80%8C%D8%A7%D9%84%D8%B9%D9%85%D9%84-%D9%85%D8%AA%D9%81%D8%A7%D9%88%D8%AA-%D9%85%D9%84%D8%AA-%D8%AF%D8%B1--%D8%B1%D9%81%D8%B1%D8%A7%D9%86%D8%AF%D9%88%D9%85-%D9%8A%D8%A7%D8%B1%D8%A7%D9%86%D9%87%E2%80%8C%D9%87%D8%A7>

۲. برای مطالعه بیشتر مثلا به مقاله ایرج آذرین (بحران یورو: بحران مالی یا بحران سرمایه داری؟ مارکس در برابر کینز) در بارو شماره

۲۶ نگاه کنید. [http://wsu-iran.org/baroo/b\\_26.pdf](http://wsu-iran.org/baroo/b_26.pdf)